

## نظام تعویق کیفر: از نظر تا عمل (مطالعه تطبیقی)\*

دکتر حجت سبزواری نژاد  
دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی

### چکیده

پیشگیری از وقوع جرم یا کاهش آن مهمترین دغدغه مجریان عدالت کیفری محسوب می‌گردد. حصول به این نتیجه متضمن اقدامات مختلف از جمله تعیین کیفر برای مجرمان است. اینکه به چه نحوی باید مجرم را مجازات نمود از سوی مدافعان آن سخنی واحد به گوش نمی‌رسد. مبنای این اختلاف نظر را باید در اهداف کیفر جستجو نمود. نتیجه گرایان<sup>۱</sup> بر خلاف غیر نتیجه‌گرایان<sup>۲</sup>، هدف و درستی مجازات مجرم را تنها در پرتو حصول نتیجه آن قابل توجیه می‌دانند. به نظر طرفداران این رویکرد، مجازات فی نفسه دارای ارزش نبوده و با تمرکز بر حصول نتیجه که همان پیشگیری یا کاهش جرم می‌باشد، مجازات را ضروری می‌دانند. توجه به خصوصیات مجرم و تعیین مجازات متناسب با شرایط وی و استفاده از مجازات به عنوان ابزاری جهت اصلاح تغییر اندیشه و افکار و رفتار مجرم یکی از وجوه رویکرد نتیجه‌گرایی از مجازات است.

واژگان کلیدی:

مجازات، اصلاح مجرم، تعویق مجازات، تعویق مشروط، تعویق قطعی، تعویق ساده، تعویق مراقبتی

---

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۶

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲

نشانه پست الکترونیکی نویسنده: [hojat.sabzevarinejad@yahoo.com](mailto:hojat.sabzevarinejad@yahoo.com)

اجرای عدالت کیفری در طی سالهای متمادی با پند از تجربیات گذشته بالنده می شود. در مراحل اجرای عدالت در نظام کیفری به ویژه هنگام تعیین کیفر قاضی دادگاه نقشی تعیین کننده و ممتازی برای حصول اهداف نظام کیفری ایفاء می نماید. اعطای اختیار به دادگاه جهت تعیین کیفر از میان انتخاب های گوناگون کیفر، آزادی برای تعیین سیاست کیفری تلقی می گردد. نظام کیفری ایران (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۷۷) و انگلستان (Ashworth, 1992, p; 59-68) دو نظام کیفری هستند که دارای نظامی تلفیقی<sup>4</sup> از اهداف کیفر می باشند. یکی از اهداف نظامهای مختلف کیفری در تعیین مجازات، پیشگیری<sup>5</sup> از وقوع جرم از طریق اصلاح مجرمان<sup>6</sup> است. تمرکز این هدف از مجازات مبتنی بر تغییر تمایلات و مشکلات رفتاری مجرمان است. ارائه آموزش و مهارتهای زندگی و دوری از امکان جرمزا و الزام به انجام تدابیری برای بهبود رفتار مجرم موافق با رفتارهای اجتماعی از جمله این نوع تدابیر و اقدامات است که قانونگذار با دادن قدرت تطبیق آنها به دادگاه در صدد رسیدن به این هدف از کیفر است. (Easton, Susan and piper, 2005: 87) یکی از انواع تصمیمات پیش بینی شده در این رویکرد «تعویق مجازات» مجرم است که با تاکید بر رفع نیازهای مجرم نه شدت جرم<sup>7</sup> اتخاذ می گردد. تعویق مجازات مجرم به عنوان یکی از تدابیر اصلاحگرایانه مجرمان رابطه تنگاتنگی با جرمشناسی تحقیقی<sup>8</sup> داشته که تمایل به حمایت از مجرمان و اصلاح رفتار آنها و اتخاذ تصمیمی متناسب با نیازهای مجرم دارد (Stephon, Jones, 2006: 11). بکارگیری نهادهای مختلف به ویژه نظرات کارشناسی برای تغییر رفتار مجرم و تهیه گزارش پیش<sup>9</sup> و بعد از تعیین کیفر از جمله ابزارهای است که می تواند در تعیین این نوع تصمیم که ملهم از «مدل معالجه»<sup>10</sup> است، تنها زمانی مجرمان را از قید تعهدات<sup>11</sup> می رها کند که از دیدگاه کارشناسان مراقب، معالجه موثر واقع شده باشد. از دهه ۱۹۴۰ میلادی سیاست کیفری کشور انگلستان با الهام از چنین دیدگاهی تصمیم بر کاهش استفاده از مجازاتهای سالب آزادی و در عوض استفاده از مجازاتهای غیر سالب آزادی از جمله «تعویق مجازات» به صورت امری ضروری سرلوحه مقررات مربوط به تعیین مجازات قرار گرفت (Ashworth, op.cit: 244). الزام دادگاههای کیفری به صدور حبس های تعلیقی<sup>12</sup>، دستورات خدمت جامعه<sup>13</sup> به عنوان بخشی از مقررات قانون عدالت کیفری ۱۹۷۲<sup>14</sup> و سپس صدور دستورات مراقبتی<sup>15</sup> و منع رفت و آمد مجرمان جوان<sup>16</sup> به جای مجازاتهای سالب آزادی در قانون عدالت کیفری ۱۹۸۲<sup>17</sup> از جمله مواردی است که طبیعه بکارگیری اقدامات و تدابیری غیر از مجازاتهای سنتی در این کشور نوید می دهد. اتخاذ

چنین سیاستی در سال ۱۹۹۱ با اجرای قانون عدالت کیفری<sup>۱۸</sup> بطور روشنی آشکار می‌گردد. در این قانون که با تعریف و بیان طیف وسیعی از مجازات ها تحت عنوان «مجازاتهای اجتماعی»<sup>۱۹</sup> راه را برای صدور مجازاتهای سالب آزادی محدود و در قوانین عدالت کیفری ۲۰۰۳ و ۲۰۰۵<sup>۲۰</sup> به صراحت یکی از اهداف مجازات را «اصلاح مجرمان و پیشگیری از ارتکاب جرم»<sup>۲۱</sup> اعلام و دادگاهها مکلف می شوند جز در شرایطی استثنایی اقدام به صدور مجازاتهای سالب آزادی ننموده و عمده مجازات دادگاهها متمرکز بر مجازاتهای اجتماعی و از جمله «تعویق مجازات» می‌گردد. در تعقیب این نوع سیاست و در میان سلسله مجازات های تعیین شده این کشور «تعویق مجازات ( قطعی و مشروط)»<sup>۲۲</sup> در جرایم کم اهمیت و «تعویق مجازات در کلیه جرایم»<sup>۲۳</sup> به عنوان مجازاتی که هدف اساسی آن دوری مجرم از کیفر و در برخی موارد الزام وی به انجام تعهداتی برای اصلاح رفتار مجرمانه وی در پایین ترین مراتب مجازات قرار گرفته و دادگاهها با احراز شرایطی اقدام به تعیین آن برای مجرم می نمایند.

نظام کیفری ایران در پرتو تحولات اخیر در لایحه قانون مجازات اسلامی در چگونگی تعیین کیفر دچار دگرگونی قابل توجهی گردیده که می توان به صدور «قرار تعویق مجازات» اشاره نمود که در سابقه قانونگذاری ایران دیده نشده و از ابداعات این لایحه قانونی محسوب می‌گردد. به جهت عدم وجود سابقه این نوع تصمیم و ناشناخته بودن آن در مرحله اجراء در نظام کیفری ایران از یک سو و وجود سابقه و عملکرد نسبتا طولانی آن در نظام کیفری انگلستان از سویی دیگر و ضرورت شناخت ابعاد و چگونگی اجرای آن، نگارنده را بر آن داشت که در دیدگاهی تطبیقی این نهاد را در دو کشور با هم مقایسه تا نارساییها و ابهامات آن در پرتو این تحقیق روشن شود.

پژوهش پیش رو در شش گفتار تهیه و تنظیم گردیده که در گفتار اول و دوم آن معنا و مفهوم تعویق مجازات و انواع آن در مقررات کیفری ایران و انگلستان و در گفتار سوم شرایط صدور انواع قرارهای تعویق مجازات در دو نظام کیفری و در گفتار چهارم و پنجم ضمانت اجرای و عدم اجرای تعهدات موضوع قرار تعویق مجازات مورد بحث قرار می‌گیرد و بالاخره در گفتار ششم بررسی جرایمی که مشمول صدور قرار تعویق مجازات قرار نمی‌گیرند در نظامهای کیفری دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### گفتار اول: تعریف تعویق مجازات<sup>۲۴</sup>

تعویق به معنای «بازداشتن، عقب انداختن و تاخیر و درنگ کردن در کاری» است (عمید، ۱۳۶۴: ۵۹۱). تعویق مجازات در اصطلاح به آن معنا است که دادگاه بعد از احراز مجرمیت مجرم، کیفر او را به تاخیر بیاندازد. به این معنا که بر خلاف تعلیق اجرای

مجازات که دادگاه بعد از احراز مجرمیت و صدور حکم به مجازت وی، اجرای مجازات را معلق نموده در حالی که در این تصمیم پس از احراز مجرمیت دیگر برای مجرم مجازات تعیین نمی گردد. در قانون اختیارات دادگاههای کیفری (تعیین مجازات) ۲۰۰۰<sup>۲۵</sup> انگلستان همین معنا از تعویق مجازات مورد لحاظ قرار گرفته است. تعویق مجازات در نظام کیفری این کشور در طول سایر مجازاتها قرار گرفته است و در واقع نوعی مجازات تلقی می شود. دادگاهها بطور خلاصه اختیارات تعیین مجازات حکم آزادی تعویق قطعی یا مشروط مجازات<sup>۲۶</sup>، جزای نقدی<sup>۲۷</sup>، یک قرار مراقبتی<sup>۲۸</sup>، یک قرار حضور در مرکز<sup>۲۹</sup>، یک قرار منع رفت و آمد<sup>۳۰</sup>، یک قرار اصلاح اجتماعی<sup>۳۱</sup>، یک دستور مجازات اجتماعی<sup>۳۲</sup>، یک مجازات تعلیقی<sup>۳۳</sup>، یک مجازات حبس فوری<sup>۳۴</sup> که به ترتیب شدت طبقه بندی گردیده اند را دارند. (Sprack, John, 2004: 405-6)

تعویق مجازات که از اوایل دهه ۶۰ میلادی وارد قوانین کیفری انگلستان گردیده در خصوص آن دسته از جرایم کم اهمیتی است که با توجه به شرایط خاص مجرم و جرم تاکنون در مقررات کیفری این کشور به حیات خود ادامه و دادگاهها اقدام به صدور این نوع مجازات می نمایند. اما همانگونه که بیان گردید برای اولین بار است در سابقه قانونگذاری ایران چنین تصمیمی اتخاذ و در ردیف تصمیمات دادگاهها قرار خواهد گرفت. لذا در سطور آتی شرایط صدور آن را با استمداد از قوانین و رویه عملی دادگاههای انگلستان بیان می گردد. با توجه به اینکه هم در قوانین کیفری انگلستان و هم در لایحه قانون مجازات اسلامی انواع مختلفی از این نوع تصمیم مقرر گردیده است ابتداء ضرورت دارد که مختصری در باره هر یک بیان شود.

#### گفتار دوم: انواع قرار تعویق مجازات

در مقررات کیفری انگلستان سه نوع تعویق مجازات پیش بینی گردیده است. تعویق قطعی مجازات<sup>۳۵</sup> و تعویق مشروط مجازات<sup>۳۶</sup> در جرایم کم اهمیت و تعویق مجازات کلیه جرایم<sup>۳۷</sup> انواع این تصمیمات است. در مقررات لایحه قانون مجازات اسلامی نیز قرار تعویق مجازات به دو گونه ی قرار تعویق ساده و مراقبتی پیش بینی گردیده است که به شرح آتی خصوصیات و تفاوت هر یک از آنها در دو نظام کیفری بیان می گردد.

#### ۱- تعویق ساده

در نظام کیفری انگلستان تعویق قطعی مجازات به آن معنا است که دادگاه صالح می تواند پس از احراز مجرمیت متهم بدون آنکه برای وی مجازات تعیین نماید، مجازات او را به تاخیر انداخته و مجرم را بلاقید آزاد نماید. این نوع تصمیم که در نظام کیفری این کشور در پایین ترین سلسله مراتب مجازاتها قرار دارد، برای مجرمانی صادر می شود که جرایم آنها

دارای کمترین سرزنش اخلاقی<sup>38</sup> و به قول دادستانی انگلستان<sup>39</sup> منافع عموم<sup>40</sup> اقتضای تعقیب آنها را ایجاب نمی نماید (Ibid: 415). مقررات چگونگی این مجازات و اختیار دادگاه برای صدور آن برای اولین بار در ماده IC قانون اختیارات دادگاههای کیفری ۱۹۷۳<sup>41</sup> بیان گردیده که بعد از آن به موجب جدول یک از قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱<sup>42</sup> و سپس مقررات مواد ۱۲ تا ۱۵ قانون اختیارات دادگاههای کیفری (تعیین مجازات) ۲۰۰۰<sup>43</sup> این مقررات اصلاح و تکمیل گردید (Ibid: 469). این نوع مجازات در واقع خفیف ترین مجازات محسوب می گردد که در آن نه تنها هیچ محدودیت رفتاری برای مجرم قید نمی گردد بلکه سابقه کیفری برای او نیز محسوب نخواهد شد. در این کشور نوعا این مجازات به ندرت صادر می گردد. بطوری که بر اساس آمار اعلام شده در سال ۱۹۸۹ میلادی تنها یک درصد از آراء صادره در جرایم اختصاری<sup>44</sup> و کمتر از یک درصد از آراء صادره در جرایم قابل کیفر خواست<sup>45</sup> مشمول این مجازات گردیده اند (Ashworth, op.cit:247). آمارها نشان می دهند که این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۷ درصد رسیده است (WWW Sentencing Statistics (annual) of Ministry of Justice, UK)

در مقررات لایحه قانون مجازات اسلامی به موجب آنچه که در مواد ۳۹ الی ۴۲ بیان گردیده مقررات مشابه ای که فوقا بیان گردید ملاحظه نمی گردد. قرار تعویق ساده در مقررات مذکور بی شباهت با قرار تعویق مجازات به صورت مشروط در انگلستان نمی باشد، دادگاه با احراز شرایطی اقدام به تاخیر مجازات وی نموده و با توجه به بند الف ماده ۴۰ مجرم، به صورت کتبی ( در صورت بیان شفاهی باید تعهد او صورتجلسه شود)، متعهد می گردد که در مدت تعیین شده از سوی دادگاه که کمتر از شش ماه و بیشتر از دو سال نخواهد بود مرتکب جرمی نشود. در صورت اخذ تعهد مذکور دادگاه می تواند اقدام به آزادی وی نماید. به نظر می رسد که دادگاه می باید بعد از احراز مجرمیت، ابتدا اقدام به صدور قرار نموده و پس از آن از مجرم تعهد اخذ نماید که در مدت تعیین شده مرتکب جرمی نشود و الا در صورتی که دادگاه اقدام به صدور قرار ننماید، اخذ تعهد برای عدم انجام جرم در مدت تعیین شده معنا نخواهد داشت. چرا که باید مدت تعیین شده در قرار تعویق نوشته شود. در صورتی که مجرم از تعهد مذکور امتناع نماید دادگاه مراتب را صورتجلسه و باید اقدام به تعیین مجازات وی نماید. بنابراین با توجه به مراتب مذکور و صراحت تبصره یک ماده ۴۰ صدور قرار تعویق را بطور غیابی ممنوع و می باید مجرم در دادگاه حاضر و مراتب تعهد خود را به دادگاه اعلام دارد. با توجه به فلسفه صدور قرار تعویق مجازات و لزوم آشنایی با روحيات و اوضاع و احوال مجرم که امری موضوعی و به تشخیص دادگاه بوده و تحقق این امر با محاکمه غیابی وی و همچنین محاکمه بدون حضور

وی (مثلا از طریق ارائه لایحه دفاعیه و یا معرفی وکیل) منافات خواهد داشت. سوالی که مطرح می‌گردد آن است که با توجه به اطلاق مقررات بند الف ماده ۴۰ لایحه که بیان می‌دارد که «...مرتکب جرمی نشود...» و همچنین مقررات ماده ۴۳ که بیان می‌دارد: «در مدت تعویق در صورت ارتکاب جرم موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت، دادگاه به لغو قرار تعویق اقدام و حکم محکومیت صادر می‌کند...» چنانچه مجرم مرتکب جرمی که دارای مجازات درجه هشت باشد آیا دادگاه می‌باید اقدام به لغو قرار تعویق مجازات نموده و برای وی مقررات ماده ۴۳ را اجراء نماید یا اینکه تنها اگر جرایم مشمول ماده ۴۳ را مرتکب شود، دادگاه اقدام به اجرای مقررات ماده ۴۳ خواهد کرد؟ به نظر می‌رسد با توجه به سیاست کیفرزدایی لایحه قانون مجازات اسلامی در جرایم کم اهمیت و اینکه در مقررات مختلف این قانون سعی بر آن داشته است که از اعمال مجازاتهای درجه هشت و هفت صرف نظر نماید و همچنین نوعا مجازاتهایی درجه هشت مجازاتهای سبک و قابل اغماضی می‌باشند و از طرف دیگر ضمانت اجرای تخلف از تعهدات تعویق مجازات بطور کلی در ماده ۴۳ مقرر گردیده، در صورتی که مجرم مرتکب جرایمی شود که مجازات آنها در درجه هشت قرار گیرد دادگاه نمی‌تواند به استناد اطلاق بند الف ماده ۴۰ لایحه اقدام به لغو تعویق مجازات مجرم نماید.

از دیگر موضوعاتی که ممکن است بطور عملی در اعمال این نوع قرار در دادگاهها مطرح شود آن است که آیا بعد از صدور قرار تعویق مجازات، صرف ارائه تعهد برای آزادی مجرم کافی خواهد بود و دادگاه مکلف است که وی را بلاقید آزاد نماید؟ به نظر می‌رسد با توجه به تعهد وی برای عدم انجام جرمی در مدت تعیین شده و ضمانت اجرای مقرر در ماده ۴۳ لایحه، مجرمی که مجازات وی به تاخیر انداخته شده، آزادی وی مشروط بوده و بلاقید آزاد نخواهد شد و دادگاه مطابق با تبصره ۲ ماده مذکور باید قرار تامین متناسب موافق قانون آیین دادرسی کیفری بطوری که منجر به بازداشت وی نشود، برای وی صادر و سپس او را آزاد نماید.

در حقوق کیفری انگلستان پس از صدور تعویق مشروط مجازات، مجرم مکلف می‌گردد در مدت تعیین شده، مرتکب جرمی نگردد. در صورتی که مجرم به تعهد خود عمل ننماید، تعویق مجازات وی لغو و علاوه بر مجازات وی به جهت جرم ارتکابی جدید، به مجازات جرمی که مجازات تعویق مشروط وی صادر گردیده، نیز محکوم خواهد شد. آنچه که در مورد تعویق ساده مجازات بیان می‌گردد همراه با الزامات و ضمانت‌اجراهایی است که شرایط آن با آنچه که در مقررات کیفری انگلستان مقرر گردیده است، متفاوت می‌باشد. شاید بتوان تعویق ساده مجازات در لایحه را با نوع دیگر تعویق مجازات در انگلستان که

تعویق مشروط مجازات<sup>۴۶</sup> نام دارد قابل مقایسه دانست که به شرح آتی شرایط آن بیان می گردد.

## ۲- تعویق مشروط و تعویق مراقبتی

تعویق مشروط مجازات در انگلستان از نظر سلسله مراتب شدت مجازاتها در رتبه بعد از تعویق قطعی مجازات و در مرتبه قبل از مجازات جزای نقدی قرار دارد. این نوع مجازات برای آن دسته از مجرمانی صادر می گردد که همانند تعویق قطعی مجازات، شدت جرم ارتكابی آنها کم و از قابلیت سرزنش زیادی برخوردار نمی باشند. تفاوتی که در نظام کیفری انگلستان بین تعویق قطعی و مشروط مجازات وجود دارد آن است که در تعویق مشروط دادگاه تا حداکثر سه سال از صدور این حکم مجرم را ملزم می نماید در مدت تعیین شده مرتکب جرمی نشود و الا علاوه بر تعیین کیفر برای جرمی که مرتکب شده است برای جرمی که مجازات آن به تاخیر انداخته شده مجازات تعیین و مجازاتها (به تعدد) به اجراء در خواهند آمد. در تعیین این گونه مجازات دادگاههای انگلستان رغبت بیشتری به صدور آن نسبت به مجازات تعویق قطعی نشان داده اند. بر اساس آمار اعلام شده دادگاهها در سال ۱۹۸۹ حدود پنج درصد از آراء دادگاههای جزا و ۱۹ درصد از آراء دادگاههای صلح (Ashworth, op.cit, p,289) به این نوع مجازات اختصاص و این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۶ درصد رسیده است (WWW Sentencing Statistics (annual) of Minstry of Justice , UK).

تعویق مشروط مجازات انگلستان از جهت اینکه مجرم نباید مرتکب جرمی در مدت تعیین شده نشود، تا حدودی مشابه با تعویق ساده مجازات در لایحه قانون مجازات اسلامی است. اما به موجب بند ۷ ماده ۱۲ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰<sup>۴۷</sup> این امر مانع از آن نخواهد شد که دادگاه او را ملزم به انجام دستور یا تعهدی در مدت تعویق ننماید. از این جهت مشابه مقررات تعویق مراقبتی است که در لایحه قانون مجازات اسلامی آمده است. در واقع باید گفت که تعویق مشروط مجازات در انگلستان ترکیبی از تعویق ساده و مراقبتی است که در لایحه قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است. در ایران نیز در بند الف ماده ۴۰ لایحه قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده مرتکب جرم متعهد می گردد که در مدت تعیین شده (حداکثر دو سال) مرتکب جرمی نشده و الا با ضمانت اجراهای مقرر در مواد ۴۳ و ۴۴ مواجه خواهد شد. شاید بتوان گفت که با توجه به انواع تدابیری که دادگاه گاه ملزم و گاه اختیار تحمیل آنها بر مجرم را دارد با انواع اقدامات و تدابیری که در انگلستان به عنوان مجازاتهای اجتماعی<sup>۴۸</sup> مقرر گردیده قابل مقایسه دانست.

همانگونه که بیان گردید در ماده ۴۰ لایحه قانون مجازات اسلامی دادگاه می تواند در صورت احراز شرایط هفتگانه ای که در پی خواهد آمد یکی از انواع تعویق مجازات قرار تعویق مجازات مراقبتی است. در این نوع قرار دادگاه در صورتی که صدور قرار تعویق ساده را به صلاح مجرم تشخیص ندهد، با اجازه حاصله از بند ب ماده ۴۰ لایحه می تواند اقدام به صدور قرار تعویق مراقبتی برای مجرم نماید. در این قرار علاوه بر اینکه مجرم باید تعهد کتبی ارائه نماید که در مدت تعیین شده نباید مرتکب جرمی مشمول مقررات ماده ۴۳ شود، مجبور به انجام تدابیر و اقداماتی خواهد شد که دادگاه برای او تعیین می نماید. دادگاه بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ لایحه، دو نوع الزام برای مجرمی که قصد تعویق مجازات او را دارد، صادر می نماید. تدابیری که جنبه اجبار داشته و تدابیری که جنبه اختیاری دارند. به نظر می رسد که با توجه به ماده ۴۱ لایحه دادگاه باید در صدور قرار تعویق تدابیر پیش بینی شده در ماده مذکور را مورد لحاظ قرار دهد و صدور قرار تعویق مراقبتی بدون تدابیر مذکور محقق نخواهد شد. از سوی دیگر با توجه به ماده ۴۲ آنگاه که مقرر می دارد: «در تعویق مراقبتی دادگاه صادر کننده قرار «می تواند...» دادگاه در صدور دستورات آورده شده در ماده مذکور الزامی نداشته و قرار تعویق مجازات بدون آنها نیز ممکن می باشد. با توجه به اهمیت هر یک از موارد مذکور و عدم انس قضات دادگاههای کیفری ایران با این قرار و تمایل کیفرگرایی آنها به نظر می رسد دادگاههای کیفری ایران همچون دادگاههای کیفری انگلستان تمایل بیشتری به صدور این نوع قرار نسبت به قرار تعویق ساده مجازات خواهند داشت. به همین جهت ضروری است که مختصری از شرایط این نوع قرار با مذاقه در مقررات مواد ۴۱ و ۴۲ لایحه بیان شود.

#### ۱-۲ - تکلیف به تدابیر

در ماده ۴۱ مقرر گردیده: «تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر می باشد.» آنچه که از سیاق و منطوق و ظهور جمله مذکور تبادر به ذهن می شود (قانی؛ شریعتی: ۱۳۹۰:۱۲۲) آن است که جمله مذکور جنبه امری داشته و دادگاه ملزم است که در ضمن صدور قرار تعویق تدابیر چهارگانه مقرر در ماده را قید نماید و در صورت پذیرش آنها از سوی مجرم آنگاه آزادی وی با اخذ تامین مناسب امکان پذیر خواهد بود. دلیل بر الزامی بودن موارد چهارگانه ماده ۴۱ را نیز می توان در تبصره ماده ۴۱ که بیان می دارد: «تدابیر یاد شده می تواند از سوی دادگاه همراه با برخی تدابیر معاضدتی... باشد» دریافت نمود. چه اینکه چنانچه قصد قانونگذار الزامی نبودن تدابیر قید شده نبوده همانند تبصره ماده ۴۱ و همچنین دستورات اختیاری مقرر در ماده ۴۲ که از کلمه می تواند نیز استفاده نموده، استعمال می نمود. وانگهی در صورتی که تدابیر ماده ۴۱ جنبه الزامی نداشته باشد، اساساً



نمی توان تفاوتی بین قرار تعویق ساده با قرار تعویق مراقبتی قائل شد. بنابراین به نظر می رسد که دادگاه مکلف است در قرار تعویق کلیه موارد چهارگانه را قید و مجرم نیز مکلف به تعهد کتبی به دادگاه بوده و بدون انجام مراتب مذکور قرار تعویق مراقبتی تحقق نمی یابد.

همانگونه که از عنوان قرار مراقبتی پیدا است اصولاً این نوع قرار به آن جهت صادر می گردد که دادگاه (با احراز شرایط مقرر هفتگانه) به صرف تعهد کتبی مجرم اعتماد نداشته و در صدد است که بر چگونگی رفتار و کردار، محل رفت و آمد و شغل وی نظارت داشته باشد. بدون شک دسترسی به این نوع اطلاعات بدون همکاری و خواست مجرم ممکن نخواهد بود. بنابراین چنانچه دادگاه بخواهد بر امور زندگی مجرم نظارت داشته باشد ناچار به اخذ تعهد از وی خواهد بود که در صورت عدم اجرای آن، مجرم از ترس تعیین کیفر (همچنانکه در مواد بعدی آمده است) به خواست دادگاه تن در دهد.

نکته دیگری که در این خصوص قابل ذکر می باشد آن است که تدابیر ماده ۴۱ لایحه قانون مجازات اسلامی جنبه حصری داشته و دادگاه مکلف است خارج از موارد چهارگانه الزام دیگری را برای مجرم صادر ننماید. اما همانگونه که تبصره ماده مذکور آمده است دادگاه می تواند تدابیر از جمله معرفی مجرم به نهادهای حمایتی مانند اداره بهزیستی و یا کمیته حضرت امام خمینی(ره) برای مساعدتهای مالی و خدماتی اقدام نماید.

در نظام کیفری انگلستان الزام به اجرای تعهدات مجرم در دوره تعویق مشروط به رضایت مجرم خواهد بود و دادگاه بدون اخذ رضایت مجرم نمی تواند الزاماتی برای مجرم مقرر نماید. مقررات مواد ۱ و ۲ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰<sup>۴۹</sup> و قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳<sup>۵۰</sup> و همچنین دستورالعمل شورای تعیین مجازات ۲۰۰۴<sup>۵۱</sup> مقرر می دارند که رضایت مجرم از جمله شرایط اولیه چنین صدور چنین مجازاتی خواهد بود. به نظر می رسد در صورتی که مجرم رضایت به این امر ندهد هدف اساسی چنین مجازاتی با موفقیت همراه نخواهد بود و ضروری می نمود که قانونگذار ایران چنین شرطی در صدور قرار تعویق مجازات مورد توجه قرار می داد. ظاهراً قانونگذار ایران امر تعویق مجازات را به تشخیص دادگاه محول نموده و در صورت تشخیص دادگاه مجرم موظف به اجرای تعهدات و الزامات در دوره تعویق بوده ولو آنکه رضایت به اجرای آنها نداشته باشد که بعید است بتوان موفقیتی در آنچه که در ذهن نویسندگان لایحه است، حاصل نمود.

## ۲-۲- الزام به اجرای دستورات

دادگاه علاوه بر اینکه ملزم است موارد چهارگانه موضوع ماده ۴۱ را بر مجرم تحمیل نماید، با توجه به نوع جرم ارتكابی، خصوصیات و شرایط زندگی وی می تواند او را به

اجرای برخی دستورات در دوره مدت تعویق ملزم نماید. آنچه که دادگاه می باید در تعیین دستورات صادره مورد توجه قرار دهد موارد ذیل می باشد و الا هدف اساسی نهاد تازه تاسیس تعویق ناکام خواهند ماند.

۱-۲-۲- دستور داده شده نباید به نحوی باشد که در امور عادی زندگی مجرم ایجاد اختلال نماید. به این معنا چنانچه مجرم کارمند یا کارگر بوده و باید روزانه در محل کار خود حاضر شود اجرای دستور دادگاه نباید مانع حضور او در محل کار وی گردد.

۲-۲-۲- دادگاه می تواند یک یا چند از موارد هشتگانه دستور را در حکم خود قید نماید و ممنوعیتی از این جهت وجود ندارد. لکن همانگونه که بیان شد نباید دستورات داده شده مانع یا اختلالی در زندگی عادی وی بنماید.

۳-۲-۲- هدف اصلی تعویق مجازات اصلاح رفتار مجرم و برگشت وی به آغوش خانواده و جامعه است. دستورات دادگاه نباید به گونه ای باشد که تناسبی با جرم ارتكابی نداشته باشد. بنابراین در صورتی که مجرم دارای شغل و حرفه است دستور دادگاه نباید به نحوی باشد که او را از محل کار خود جدا یا دستور اقامت در محلی غیر از محل شغل وی، مانع امور عادی زندگی وی شود.

۴-۲-۲- آنچه که مسلم است آن است که الزام به یک و یا چند مورد از موارد هشتگانه ماده ۴۲ نوعی ایجاد محدودیت محسوب می شود. به عنوان نمونه الزام مجرم به اقامت یا عدم اقامت در مکان معین (بندهای ۱ و ۲ ماده ۲۳)، الزام به حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه ای خاص (بند ۱۳ ماده ۲۳)، خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری (بند ۵ ماده ۲۳) این موارد صراحتاً در ماده ۲۳ به عنوان مجازاتی تکمیلی بیان کرده اند و موارد دیگر از جمله الزام به درمان بیماری یا ترک اعتیاد، الزام به پرداخت نفقه افراد واجب النفقه، الزام به گذارندن دوره یا دوره های خاص آموزش و یادگیری مهارت های اساسی زندگی یا شرکت در دوره های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی، یا الزام مجرم به خودداری از فعالیتی حرفه ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل موثر در آن همگی نوعاً مواردی هستند که با توجه به مقررات ماده ۲۳ لایحه قانون مجازات اسلامی می توان مجازاتی تکمیلی محسوب شوند. لذا باید گفت که در صورتی که دادگاه در ضمن صدور قرار تعویق مراقبتی مجرم را ملزم به اجرای یک یا چند مورد از موارد فوق نماید، نمی توان گفت که مجرم را بدون مجازات رها نموده است. در واقع دادگاه در صورت صدور هر یک از دستورات مذکور، مجازات های اصلی مندرج در درجات شش تا هشت (ماده ۱۹) که به عنوان مجازات اصلی از نوع تعزیری (مواد ۱۴ تا ۱۸) تلقی

می شوند را به مجازاتی از نوع تکمیلی موضوع ماده ۲۳ تبدیل و مجرم را به آن محکوم می نماید.

در نظام کیفری انگلستان در تعویق مشروط مجازات، مجرم تنها مکلف می گردد که در دوره تعویق مرتکب جرمی نشود و در مقررات کیفری در مورد تعیین مجازات از جمله قانون اختیارات دادگاههای کیفری (تعیین کیفر) سال ۲۰۰۰ و قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ چنین الزاماتی که دادگاه ملزم به صدور آنها برای مجرم باشد، وجود ندارد. اما بر اساس مواد یک و دو قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰ (کل مجازاتها نه مجازاتهای سبک) دادگاه می تواند ضمن تعویق مجازات<sup>۵۲</sup>، مجرم را به انجام الزاماتی نیز ملزم نماید. این نوع تصمیم با آنچه که تحت عنوان تعویق مجازات مشروط بیان گردید به جهاتی با هم متفاوت بوده و نباید مقررات ماده یک و دو قانون مذکور با آنچه که به عنوان تعویق مجازات به صورت قطعی و مشروط بیان گردید، یکسان پنداشت. در مقررات ماده یک و دو قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰<sup>۵۳</sup> اولاً، اختیار تاخیر مجازات مختص به کلیه جرایم می باشد نه جرایم سبک در حالی که تعویق قطعی یا مشروط مختص به جرایم سبک و کم اهمیت است و در مقررات لایحه قانون مجازات اسلامی تعویق مجازات همانند تعویق قطعی و مشروط در انگلستان مختص به جرایم کم اهمیت و دارای مجازاتهای سبک می باشند ثانیاً، به موجب مقررات مذکور و همچنین جدول ۲۳ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ که جایگزین مواد ۱ و ۲ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰ شده است<sup>۵۴</sup> رضایت مجرم برای صدور به تاخیر انداختن مجازات ضروری می باشد در حالی که در انواع تعویق قطعی و مشروط آن چنین رضایتی لازم نمی باشد ثالثاً، مدت تعویق مجازات موضوع مواد یک و دو قانون اختیارات ... ۲۰۰۰ و در حال حاضر جدول ۲۳ قانون عدالت ... ۲۰۰۳ حداکثر شش ماه می باشد و بعد از آن مجدد مجرم به دادگاه احضار می شود و دادگاه ملزم است که با توجه به میزان اجرای دستورات مجازات متناسب برای وی تعیین نماید در حالی که در مقررات تعویق قطعی و مشروط مدت آن حداکثر سه سال می باشد و در تعویق قطعی مجرم بلاقید آزاد و در تعویق مشروط در صورتی که مرتکب جرمی در مدت تعویق نشود وی نیز بلاقید آزاد می گردد. رابعاً، در تاخیر موضوع مقررات اخیرالذکر دادگاه در مدت تعویق مجازات وی را ملزم به اجرای الزاماتی خواهد نمود<sup>۵۵</sup> در حالی که در موارد تعویق قطعی و مشروط چنین الزامی وجود ندارد. در مقررات مذکور و همچنین در رهنمودهای تعیین مجازات صادره از سوی شورای تعیین مجازات<sup>۵۶</sup> مقرر گردیده که دادگاه مجاز است با توجه به نوع جرم و شرایط مجرم هر الزامی را که مقتضی بداند تعیین نماید و در پایان دوره تعیین شده سرویس مراقبتی باید گزارش عملکرد مجرم را در

رعایت دستورات به دادگاه ارائه نماید. در واقع تعویق مجازات، دادگاه را قادر می سازد قبل از صدور حکم مجازات اقدام به بررسی مجدد رفتار مجرم نماید. در این دوره مجرم نیز این امکان را دارد که با رفتار خود و انجام دستورات، دادگاه را قانع نماید که در تعیین نوع مجازات و کمیت آن نسبت به قبل از تعویق، مجازات را به نفع خود تغییر دهد. با توجه مراتب مذکور مقررات مربوط به قرار تعویق مراقبتی در ایران با مقررات مواد یک و دو قانون اختیارات ... ۲۰۰۰ و در حال حاضر جدول ۲۳ قانون عدالت ... ۲۰۰۳ کشور انگلستان مشابه بوده و بر خلاف قانونگذار انگلستان که قرار تعویق مجازات اخیر را در بردارنده کلیه جرایم می داند، قرار تعویق مراقبتی در لایحه «... تنها شامل آن دسته از جرایمی است که در درجات شش تا هشت» قرار می گیرند. در واقع باید گفت قانونگذار ایران با تلفیق شرایط انواع تعویقات آمده در حقوق انگلستان و با وسواس، احتیاط و سختگیری که البته با توجه عدم وجود سابقه تقنینی و اجرایی نمی توان به خرده گرفت، در صدد است که به عنوان مرحله نوینی از این نوع تصمیمات شانس خود را امتحان نماید و بعید نیست که در صورت موفقیت، انواع تعویق موجود در مقررات کشورها و از جمله انگلستان را تجربه نماید.

#### گفتار سوم: شرایط تعویق مجازات

همانگونه که بیان شد منظور از تعویق مجازات آن است که در ایران دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم، مجازات او را حداکثر به مدت دو سال و در انگلستان حداکثر تا سه سال در جرایم کم اهمیت و در سایر جرایم تا حداکثر ۶ ماه مجازات مجرم<sup>۵۷</sup> را به تاخیر اندازد. با توجه به مقررات بیان شده در مواد ۳۹ الی ۴۴ لایحه قانون مجازات اسلامی پس از ارسال پرونده از سوی دادسرای صالح و احراز مجرمیت متهم در خصوص جرم ارتكابی از سوی دادگاه، دادگاه تنها با وجود شرایطی می تواند اقدام به صدور قرار تعویق مجازات وی نماید. در نظام کیفری انگلستان با توجه به تقسیم صلاحیت رسیدگی به جرایم در این کشور که رسیدگی به جرایم مجرمان در دادگاههای صلح یا مجستریت<sup>۵۸</sup> و دادگاههای جزا<sup>۵۹</sup> صورت می گیرد (هیات پژوهشگران کاواندیش، ۹۸:۱۳۸۷) مرجع صدور این تصمیم همانند نظام دادرسی ایران در دادگاههای کیفری صورت گرفته و دادسرا نمی تواند اقدام به صدور چنین تصمیمی نماید.<sup>۶۰</sup> با توجه به مراتب مذکور دادگاه در صورت احراز شرایطی می تواند اقدام به صدور تعویق مجازات مجرم نماید. موضوع مباحث آتی بیان شرایط است.

به موجب مواد ۱۴ الی ۱۸ و ماده ۲۳ الی ۲۵ لایحه قانون مجازات اسلامی بطور کلی مجازاتها به سه دسته کلی به نام مجازاتهای اصلی، تکمیلی و تبعی طبقه بندی و مجازاتهای اصلی خود به چهار نوع به نام مجازات حد، قصاص، دیه و تعزیرات تقسیم که تعریف هر یک از آنها در مواد ۱۵ الی ۱۸ لایحه بیان شده است. به موجب ماده ۱۸ لایحه، مجازات تعزیری آن نوع مجازات اصلی است که «مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود.»

لایحه قانون مجازات اسلامی با حذف عنوان «مجازاتهای بازدارنده» (ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) و داخل دانستن این نوع مجازات در درون «مجازاتهای تعزیری» ضمن پایان دادن مناقشات مربوط به اختلاف بیان این دو (حسینی، ۱۳۸۹، صص ۱۳۹-۱۵۸) اعمال مجازات تعزیری را هم در مورد مرتکبان محرمات شرعی و هم در خصوص ناقضان مقررات حکومتی که به موجب قانون تعیین شده اند، جاری و حاکم دانسته است. با توجه به مقررات ماده مذکور و بیان آمده در ماده ۳۹ لایحه قانون مجازات اسلامی، دادگاه تنها در جرایم مشمول مجازات تعزیر مجاز به صدور قرار تعویق مجازات بوده و در جرایم مشمول مجازات حد، قصاص و دیات چنین اختیاری ندارد. شاید بتوان گفت به جهت آنکه عمده هدف تعیین کیفر برای مجرمین جرایم مشمول تعزیر هدف اصلاحی مجازات می باشد و با توجه به فلسفه ایجاد چنین نهادی در نظامهای کیفری از جمله ایران که هدف اساسی تعویق مجازات اعطاء فرصت بازسازی و بازاجتماعی مجرم می باشد، الحاق مجرمین مشمول مجازات حد که هدف عمده از چنین مجازاتهای ایجاد ارباب (صرف نظر از بعد تبعیدی و فوریت و عدم تراخی اجرای آنها) و قصاص که هدف اساسی آن اجرای عدالت (البته به معنای نادیده گرفتن حصول سایر اهداف مجازات نخواهد بود) و دیات که هدف مهم آن جبران خسارات وارده به قربانی جرم می باشد، با هدف تعویق مجازات بی مناسب بوده و به این ترتیب دادگاه مجاز به اعمال این چنین تصمیمی برای مجرمین مشمول این گونه مجازاتها نشده است (اردبیلی، همان: ۷۷).

در نظام کیفری انگلستان با توجه به اهداف تبیینی کیفر در مقررات ماده ۱۴۲ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۵<sup>۶۱</sup> تعویق مجازات عمدتاً برای آن دسته از مجازاتهای است که هدف اصلاحی از مجازات را محقق سازند و الا در مواردی که هدف اربابی مجازات مورد توجه قانونگذار می باشد، اعمال و اجراء نخواهد شد. لذا در نظام کیفری انگلستان برای مجرمین «جرایم جنسی» (Raj, Anita, and Jay, Silverman 2002:369-381)<sup>۶۲</sup> و یا

مجازات‌های که برای «حمایت از عموم»<sup>63</sup> در «جرائم خشن»<sup>64</sup> مقرر گردیده، صدور چنین مجازاتی ممنوع می‌باشد (Ashworth, Anderw, 2007:219).

## ۲- مجازات تعزیری از درجه ۸ تا ۶

به موجب ماده ۱۹ لایحه قانون مجازات اسلامی مجازات‌های تعزیری با توجه به شدت آنها به ۸ طبقه تقسیم گردیده‌اند. بر اساس این ماده کمترین مجازات تعزیری در طبقه ۸ و شدیدترین مجازات تعزیری در طبقه اول قرار دارد. بنابر مقررات ماده مذکور مجازات‌های درجه ۶ عبارتند از: حبس بیش از شش ماه تا دو سال، جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال، شلاق از سی و یک تا نود و نه ضربه، محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از شش ماه تا پنج سال، انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها. از توجه به مفاد ماده ۱۹ لایحه قانون مجازات اسلامی چند نکته قابل ذکر می‌باشد.

نکته اول اینکه مجازات‌های هشتگانه مقرر در ماده ۱۹ جز در مورد جزای نقدی مختص به اشخاص حقیقی است و در مورد اشخاص حقوقی با توجه به ماهیت آنها قابل اعمال نمی‌باشد.

نکته دوم آنکه منظور از کلیه مجازات‌های مقرر در ماده ۱۹ مجازات قانونی است که بر اساس قوانین کیفری مقرر گردیده است. بنابراین منظور مجازات تعیین شده از سوی دادگاه نمی‌باشد. لذا چنانچه مجازات قانونی جرم تعزیری که در بردارنده هر یک از مجازات‌های درجه هشت تا شش باشد، دادگاه با احراز شرایط مقرر می‌تواند اقدام به تعویق آن نماید.

نکته سوم و مهمتر آنکه در بسیاری از قوانین کیفری که اقدام به جرم‌انگاری و تعیین مجازات از سوی مراجع قانونگذاری گردیده با درجه بندی آمده در ماده ۱۹ انطباق نداشته و تعیین و تطبیق آنها با درجه بندی مذکور ممکن نمی‌باشد. برای مثال همانگونه در مقررات ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء .. ۱۳۶۷ آمده است، مجازات مرتکب کلاهبرداری ساده از یک تا هفت سال تعیین گردیده است. موضوعی که در این خصوص مطرح می‌گردد آن است که حسب درجه بندی مقرر در ماده ۱۹ این نوع مجازات تعزیری با کدام یک از درجات مذکور قابل انطباق است. از یک سو با توجه به بیان درجات ماده ۱۹ می‌باید مجازات مذکور را در درجه چهار قرار داد و از سویی دیگر با توجه اینکه حداقل مجازات مذکور یک سال حبس می‌باشد در درجه شش قرار خواهد گرفت. به نظر می‌رسد که ماده ۲۱۵ لایحه در این خصوص نمی‌تواند مشکل تطابق این گونه مقررات را با درجه بندی مجازات‌های تعزیری را حل نماید چرا که مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام و از جمله مصوبه مذکور با توجه به مقررات حاکم و تفسیر شورای نگهبان<sup>65</sup> در این خصوص مصوبات مجلس نمی‌تواند ناسخ مصوبات مجمع تشخیص

مصلحت نظام باشد. لذا این موضوع همچنان دارای ایراد بوده و بسیاری از قوانین کیفری که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد قابل تطبیق با مقررات لایحه از جمله ماده ۲۱۵ لایحه نخواهند بود.

و نکته آخر اینکه هر شخصی حقیقی که بر اساس مقررات قانونی مرتکب جرمی شود که بر اساس قانون دارای مجازاتی که بیش از حداکثر مجازات تعزیری درجه شش نباشد دادگاه می تواند با حصول شرایط دیگر اقدام به صدور قرار تعویق مجازات وی نماید. بنابراین به نظر می رسد در صورتی که فردی مرتکب جرمی شود که حداقل آن کمتر از مجازات درجه شش باشد و حداکثر آن بیش از میزان تعیین شده در درجه شش باشد دادگاه حق صدور تعویق مجازات او را نخواهد داشت.

در نظام کیفری انگلستان نیز برخی جرایم به موجب ماده ۱۳ قانون اختیارات دادگاههای کیفری (تعیین کیفر) ۲۰۰۰<sup>۶۶</sup> از شمول مقررات تعویق مجازات خارج و دادگاههای کیفری حق صدور تعویق مجازات مجرمان در این نوع جرایم را ندارند. در ماده مذکور آمده است که جرایم مشمول ماده ۱۰۹/۲ که در بردارنده مجازات حداقل ۷ سال حبس برای جرایم مواد مخدر می باشند، ماده ۱۱۰/۲ که شامل آن دسته از جرایم شدیدی<sup>۶۷</sup> است که مجازات حبس ابد برای آنها مقرر گردیده و ماده ۱۱۱ که متضمن جرم ورود به منزل دیگری<sup>۶۸</sup> برای ارتکاب جرم و حداقل سه سال حبس دارد، از شمول تعویق مجازات خارج بوده و دادگاهها حق صدور آن را برای این دسته از مجرمان که مرتکب این نوع جرایم می گردند، ندارند.

### ۳- وجود جهات مخففه

از جمله الزامات صدور قرار تعویق مجازات وجود جهات مخففه ای است که در ماده ۳۷ لایحه مجازات اسلامی مقرر گردیده است. به این معنا که دادگاه مکلف است برای صدور قرار تعویق مجازات علاوه بر شرایط مذکور، در صورت وجود جهتی از جهات مخففه اقدام به صدور قرار تعویق نماید و الا چنانچه جهتی از جهات مخففه در ماده ۳۷ وجود نداشته باشد مجاز به صدور آن نخواهد بود. جهات مخففه محصور به مواردی است که در ماده ۳۷ مقرر گردیده است، لذا تنها در صورت وجود یکی از جهات مذکور دادگاه می تواند اقدام به صدور قرار تعویق نماید. آنچه که روشن است اینکه ماده ۳۷ لایحه همانند ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ جهات مخففه را منحصر به موارد معین نموده و قانونگذار جدید نیز همان سیاست را پی گیری نموده است. بنابراین جهات تخفیف به غیر موارد منحصر در ماده ۳۷ تسری پیدا نخواهد کرد. جهات مخففه در ماده مذکور عبارتند از: گذشت شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی، همکاری موثر متهم در شناسایی شرکاء یا

معاون جرم، همکاری موثر متهم در تحصیل دلیل، همکاری موثر متهم در تحصیل در کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا بکار رفته در ارتکاب جرم، اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم، اعلام جرم توسط متهم قبل از تعقیب، اقرار متهم در حین تحقیق و رسیدگی و اظهار ندامت و پشیمانی، حسن سابقه یا وضع متهم از قبیل کهولت سن یا بیماری یا موارد دیگر از قبیل جوان بودن، کوشش متهم برای تخفیف آثار ناشی از جرم یا جبران خسارت و زیانهای ناشی از آن برای قربانی جرم، کم بودن زیان وارده یا نتایج زیان بار حاصل از جرم و مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

در نظام کیفری انگلستان از جمله شرایط صدور حکم بطور کلی و تعویق مجازات بطور خاص تهیه گزارش قبل از صدور حکم مجازات توسط دادگاه است. به موجب بند ۵ ماده ۳۶ قانون اختیارات دادگاههای کیفری... ۲۰۰۰ و بندهای یک و دو ماده ۱۵۹ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ دادگاه می باید قبل از صدور حکم و تعیین کیفر اقدام به تهیه گزارش کتبی از وضعیت و اوضاع و احوال حاکم بر جرم، قربانی جرم و مجرم نموده و حتی نسخه ای از آن را به مجرم و یا وکیل وی در جلسه علنی دادگاه ارائه نماید.<sup>69</sup> علاوه بر آن بر اساس بند ۱ ماده ۱۵۸ قانون مذکور، دادگاه مجاز است که هر موضوعی که مرتبط با تخفیف است مورد توجه قرار دهد. از این رو دادگاه محدود به موضوعات مرتبط با جرم ( برای تعیین شدت جرم) نشده بلکه می تواند حداقل تا آنجائیکه مربوط به عوامل مخففه<sup>70</sup> (نه مشدده) مرتبط با مجرم است، آنها را در محاسبه شدت جرم مورد لحاظ قرار دهد. همین امر در ماده ۸۴ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰ مورد تاکید قرار گرفته است. جهاتی همچون تلاش مجرم جهت جبران خسارات وارده به قربانی جرم<sup>71</sup>، جوانی و ناپختگی مجرم<sup>72</sup>، شخصیت خوب قبلی وی<sup>73</sup>، مسئولیتهای خانوادگی<sup>74</sup>، ناتوانی جسمی یا روانی<sup>75</sup>، فقدان سابقه کیفری مجرم<sup>76</sup>، اقرار به مجرمیت<sup>77</sup> و همکاری با پلیس<sup>78</sup> همگی مواردی هستند که به عنوان عوامل مخففه پیش بینی و دادگاههای کیفری ملزم به رعایت آنها در تعیین کیفر از جمله قرار تعویق مجازات برای مجرمان می باشند) (Sparck, op.cit: 406-417).

#### ۴-پیش بینی اصلاح مجرم

پیش بینی اصلاح مجرم از دیگر شرایط مقرر برای صدور قرار تعویق مجازات محسوب می گردد. فلسفه اساسی صدور تعویق مجازات مجرم تاثیرگذاری بر تفکر مجرمانه و تغییر رفتار وی در آینده است. به این معنا که چنانچه دادگاه با توجه به نوع جرم ارتكابی، میزان شدت جرم، انگیزه مجرم در ارتكاب جرم، هیجانی بودن در حین ارتكاب جرم، ارتكاب



جرم بدون سبق تصمیم، اظهارات و اقدامات وی پس از ارتکاب جرم از قبیل اظهار ندامت و پشیمانی و جبران خسارت وارده به قربانی جرم و دلجویی از وی و سایر اوضاع و احوالی این برآورد را بنماید که مجرم در آینده مرتکب جرم نخواهد شد (Marsh Ian, with John. Cochrane and gagnor Melville, 2004, p; 422) اقدام به صدور قرار تعویق خواهد نمود. احراز این شرط امری موضوعی است و دادگاه در هر پرونده با توجه به مراتب مذکور در این خصوص اتخاذ تصمیم خواهد نمود.

#### ۶- جبران یا ترتیب جبران خسارات وارده به قربانی جرم

ششمین شرط صدور قرار تعویق مجازات آن است که متهم به جبران خسارتی که از طریق جرم ارتكابی به اشخاص وارد نموده اقدام یا به نحوی ترتیب جبران آن نموده باشد. اقدام مذکور از ناحیه متهم دلالت بر این امر دارد که او لا مجرم قبول به جبران خسارات وارده نموده که تاثیر به سزائی برای تشفی خاطر قربانی جرم خواهد داشت ثانیاً، پرداخت خسارات وارده یا ترتیب آن به قربانی جرم حکایت از توجه قانونگذار به قربانی جرم و سرنوشت وی در جریان دادرسی دارد. امید مجرم به دریافت قرار تعویق مجازات از دادگاه این انگیزه را در او ایجاد خواهد کرد که به دنبال جلب رضایت متضرر از جرم برود و او را راضی نماید. لذا پیش بینی این امر تاثیر به سزائی در جهت ترمیم روابط مجرم و قربانی جرم خواهد داشت که در نتیجه در بهبود روابط اجتماعی و تغییر رفتار مجرم و توجه به همنوعان وی موثر خواهد بود (Duff, A, 2003, 42(2)). موضوعی که نیاز به ذکر است آن است که با توجه به اینکه یکی از جهات تخفیف جبران خسارات وارده به متضرر از جرم است چنانچه فردی اقدام به جبران خسارت وارده و ترتیب جبران آن را نموده آیا می تواند هم به عنوان جهت مخففه و به عنوان شرط مذکور که مستقلاً به عنوان یکی از شرایط تعویق از آن نام برده شده است تواما استفاده نماید یا نه؟ به نظر می رسد ممنوعیتی در این خصوص وجود ندارد. بنابراین در صورت تحقق این شرط به نظر می رسد هم شرط جهت مخففه رعایت گردیده و هم شرط مذکور که به عنوان شرط مستقلاً بیان شده است بنابراین نیازی به احراز جهت دیگری از جهات مخففه نخواهد بود.

در نظام حقوقی انگلستان الزام مجرم به جبران خسارت<sup>79</sup> قربانی جرم از سوی دادگاههای کیفری به قانون عدالت کیفری ۱۹۷۲<sup>80</sup> بر می گردد که یک سال بعد مواد ۳۸-۳۵ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ۱۹۷۳ جایگزین آن گردید. جبران خسارت به عنوان مجازات و یا بخشی از آن از دهه ۸۰ با پیشگامی برای جوانان مجرم وارد قوانین کیفری کشور انگلستان گردید<sup>81</sup>. هدف از آن اعطای شانس روبروشدن مجرم و قربانی و جبران خسارت وی، آگاهی دادن مجرم از اثراتی که عمل مجرمانه وی روی قربانی گذاشته،

شرکت قربانی در نظام عدالت کیفری و توسعه عدالت برای قربانی و مجرم بود. نتایج تحقیقات از اولین اقدامات به عمل آمده در برخی از زندانهای این کشور، نشان می دهد که چنین اقداماتی حتی تا اواخر دهه ۹۰ به جز در موارد جزئی رضایت بخش نبوده است (Shapland, 2003:195-218).

مطابق ماده ۶۷ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۲<sup>۸۲</sup> که مقررات قوانین قبلی در این زمینه را اصلاح نموده، دادگاههای کیفری موظف گردیدند که صدور دستور جبران خسارت برای قربانی جرم را در مرحله تعیین مجازات مورد توجه قرار دهند. بعد از آن مطابق مواد ۱۰۴ و ۱۰۵ قانون عدالت کیفری ۱۹۸۸<sup>۸۳</sup> پرداخت خسارت به بستگان مقتول، غیر از جرایم مربوط به راهنمایی و رانندگی، در مورد هزینه هایی که در این خصوص متحمل گردیده و همچنین پرداخت خسارت به افراد مصدوم ناشی از جرم خسارات جزایی مجاز اعلام و محدودیتهای گذشته در این ارتباط مرتفع گردید.

قانونی که امروزه در این زمینه در انگلستان قابل اجرا می باشد موارد مقرر در مواد ۱۳۴-۱۳۰ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ۲۰۰۰<sup>۸۴</sup> است که برخی از این مقررات در سال ۲۰۰۳ مطابق با جدول ۳۲ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳<sup>۸۵</sup> اصلاح گردیده است. در مواد ۱ و ۲ قانون اختیارات دادگاههای کیفری ۲۰۰۰ آمده است که دادگاه جزا یا مجیستریت<sup>۸۶</sup> می باید در تعیین مجازات، شرایط و اوضاع و احوال مجرم را همراه با اقداماتی که موجب جبران خسارت قربانی جرم می گردد لحاظ نمایند. قانون ۲۰۰۳ نیز این امکان را به دادگاه داده است که در تعیین مجازاتهای اجتماعی و شرایط تعیین شده در این گونه مجازاتها، اهداف مجازات و جبران خسارت قربانی جرم را ملحوظ نظر قرار دهد. به همین جهت است که ماده (۲) ۲۰۱ قانون مذکور اجازه می دهد که در الزام به انجام فعالیت خاص، اقدام به فعالیتی که جبران خسارت قربانی را در برگیرد و هدف آن جبران خسارت قربانی جرم و یا افرادی که از جرم متاثر شده اند را مدنظر قرار داده و آن را در اولویت قرار دهد. چنین الزاماتی می تواند در آزادی برای زندانیانی که بخشی از مجازات سالب آزادی را سپری کرده اند موثر بوده و آنان را تشویق به جبران خسارت قربانی جرم نماید.

مطابق با ماده (۱) ۱۳۱ قانون اختیارات کیفری ۲۰۰۰ مقرر گردیده دستور جبران خسارت می تواند جایگزین هر اقدام و یا مجازاتی که دادگاه برای مجرم در نظر دارد، شود مگر در موارد مجازاتهای اجباری که در مواد ۱۱-۱۰۹ آمده است. دادگاه می تواند در کنار و همراه با هر تصمیمی که برای فرد محکوم اتخاذ می نماید در مورد جبران خسارت صدمه بدنی و ضرر و عدم نفعی که در اثر جرم به قربانی وارد آمده است، اقدام به صدور حکم برای

قربانی جرم نماید ( ماده (۱) ۱۳۰). دادگاه باید در صورت عدم صدور دستور جبران خسارت دلایل خود را در رای ارائه نماید ( ماده (۳) ۱۳۰. به موجب ماده (۱۲) ۱۳۰ در مواردی که دادگاه اقدام به صدور حکم جزای نقدی یا دستور جبران خسارت وارده به قربانی را صادر می نماید و برای مجرم امکان پرداخت هر دوی آنها ممکن نباشد باید صدور دستور جبران خسارت را برای قربانی جرم در اولویت قرار داده و از صدور جزای نقدی خودداری نماید (مهر، سبزواری نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۲۹) بنابر قوانین مذکور چنانچه دادگاه در صدد تعویق مجازات مجرم برآید می تواند همراه آن الزام مجرم را به پرداخت خسارات وارده را مطالبه و حتی بر خلاف قوانین کیفری ایران می تواند جبران خسارت وارده را به عنوان مجازاتی مستقل صادر و مجازات دیگری از قبیل جزای نقدی و یا حبس برای مجرم صادر نمایند.

#### ۷- فقدان سابقه کیفری موثر

نداشتن سابقه کیفری موثر از جمله شرایطی است که دادگاه می باید در صدور قرار تعلیق مجازات مورد توجه قرار دهد. نکته که در این خصوص نیاز به ذکر است آن است که نباید داشتن حسن سابقه آنچنانکه در خصوص جهات تخفیف بیان گردید به معنای سابقه کیفری تلقی نمود. با توجه به تبصره ماده ۳۹ و ماده ۲۵ لایحه قانون مجازات اسلامی فردی دارای سابقه کیفری موثر است که اولاً، دارای محکومیت قطعی کیفری باشد. بنابراین کسانی که دارای سابقه محکومیت غیرقطعی و یا دارای سابقه محکومیت قطعی حقوقی بوده مشمول آن نخواهند بود. البته عدم اجرای یا شروع به اجرای حکم محکومیت تأثیری در عدم تحقق شرط مذکور نداشته بلکه صرف محکومیت قطعی کافی خواهد بود. ثانیاً، محکومیت قطعی کیفری مجرم مربوط به جرایم عمدی بوده باشد. بنابراین محکومیت کیفری قطعی به جرایم غیرعمدی یا در حکم شبه عمد یا خطاء محض یا در حکم آن مشمول شرط مذکور نخواهند بود. ثالثاً، محکومیت کیفری قطعی در خصوص جرایمی عمدی باید باشد که مجازات قانونی آنها سالب حیات (اعدام)، حبس ابد، قطع عضو و قصاص عضو که دیه آن بیش از نصف دیه مجنی علیه، نفی بلد (مجازات محاربه) و حبس بیش از دو سال، شلاق حدی، قصاص عضوی که دیه آن نصف دیه مجنی علیه و یا کمتر از آن باشد. بنابراین در غیر موارد مذکور همانگونه که در تبصره یک ماده ۲۵ آمده است سایر محکومیت‌های کیفری قطعی مجرم مانع از صدور قرار تعویق وی نخواهد شد و سابقه کیفری موثر تلقی نخواهند شد.

در نظام کیفری انگلستان نیز از شرایط تعیین کیفر و به ویژه این نوع مجازات آن است که مجرم سابقه کیفری در خصوص جرم ارتكابی و یا هر جرم دیگری نداشته باشد و الا

دادگاه نمی تواند اقدام به تعویق مجازات او نماید. البته همانگونه که بیان گردید چنانچه مجرم دارای سابقه تعویق مجازات قطعی بوده باشد و از آنجاییکه این نوع مجازات در انگلستان سابقه محکومیت کیفری محسوب نمی گردد، دادگاه به این نوع محکومیت به دیده سابقه کیفری نمی نگردد و در صورت احراز سایر شرایط می تواند اقدام به تعویق مجازات وی بنماید. (Easton, Susan and piper, Christine, 2005:365)

#### ۸- الزام دادگاه به رعایت مدت حداقل و حداکثر تعویق

تفاوت کلی که در قوانین کیفری ایران و انگلستان در مورد تعیین کیفر وجود دارد آن است که قوانین کیفری انگلستان در تعیین انواع کیفر جز در موارد خاص همانند ارتکاب قتل عمد یا جرایمی با انگیزه نژادی که حداقل و حداکثر آن معین گردیده در اکثر قریب به اتفاق موارد تعیین کیفر از سیستم تعیین حداکثر سود می برد. به این معنا که قانونگذار با تعیین حداکثر مجازات، میزان آن را (تا حداکثر) به دادگاهها محول تا متناسب با شرایط جرم و مجرم اقدام به تعیین کیفر نمایند.

در تعیین مدت تعویق مجازات نیز به دادگاه اختیار می دهد تا شش ماه یا تا سه سال بر خلاف قانونگذار ایران مجازات مجرم را به تعویق اندازد. مدت تعویق مجازات مجرم نمی تواند کمتر از شش ماه و بیشتر از دو سال باشد. با توجه به مقررات ماده ۳۹ به نظر می رسد که دادگاه جهت حصول به نتیجه این نوع تصمیم که هدف آن که اصلاح رفتار مجرم است، مدت حداقل شش ماه را کمترین مدت معقولی دانسته که مجرم بتواند اقدام به اصلاح رفتار خود نماید. از سوی دیگر چنانچه مجرم نتواند در ظرف دو سال رفتار خود را در جهت تطابق با هنجارها و ارزشهای حاکم بر جامعه تغییر ندهد، بعید است که بتواند در مدت بیشتری از دو سال این تحول را در او دید. لذا قانونگذار نهایت فرصت وی را مدت دو سال تعیین نموده که در مقایسه با قانونگذار انگلستان که حداکثر شش ماه (کل جرایم) و سه سال در تعویق مشروط مجازات (جرایم سبک) را تعیین کرده است، ضمن ایجاد محدودیت برای قاضی دادگاه می توان گفت دو سال فرصت مناسبتری برای تغییر رفتار مجرم دانست. در مقررات ماده ۴۰ لایحه قانون مجازات اسلامی دو نوع قرار تعویق مجازات پیش بینی گردیده است که موضوع مبحث آتی است.

#### گفتار چهارم: قرار تعویق و ضمانت اجرای آن

مجرم در مدت تعویق مجازات رها نخواهد بود. به موجب مقررات ماده ۴۳ لایحه در صورت عدم انجام تعهدات و الزامات تعیین شده در مدت تعویق، اعتماد دادگاه از وی سلب یا متزلزل شده و دادگاه را مواجه با اتخاذ تصمیمات شدیدتری علیه وی خواهد نمود که موارد آن به طور خلاصه بیان می گردد.

## ۱- لغو قرار تعویق

به موجب صدر ماده ۴۳ چنانچه مجرم در مدت تعویق مرتکب جرمی شود که مجازات آن از نوع حد، قصاص، دیه و یا تعزیری تا درجه هفت باشد، دادگاه مکلف است که اقدام به لغو تعویق مجازات نموده و پس از آن مجرم را احضار و در صورت عدم حضور، جلب و برای وی مجازات تعیین نماید. در این خصوص چند نکته ضرورت به ذکر دارد. نکته اول اینکه در صورتی دادگاه اقدام به لغو قرار تعویق مجازات مجرم خواهد نمود که جرمی که در دوره تعویق مرتکب شده است در دادگاه صالح اثبات و حکم محکومیت قطعی وی صادر شده باشد. بنابراین در صورتی که حتی حکمی علیه وی صادر و هنوز مراحل نهایی را طی ننموده دادگاه نمی تواند به این دلیل اقدام به لغو قرار تعویق مجازات نماید.

نکته دوم اینکه با توجه به فلسفه اساسی و اولیه تعویق مجازات، مجرم باید در مدت تعویق اعتماد دادگاه را برای عدم تعیین کیفر وی جلب نماید، یکی از راههای جلب اعتماد دادگاه عدم اعمال مجرمانه است، لذا دادگاه و قانونگذار انتظار دارد که مجرم از اعمال مجرمانه خود دست بردارد و به همین جهت هر گونه جرمی در این مدت موجب لغو قرار تعویق مجازات خواهد شد. اما حکم قانونگذار در این خصوص مطلق نبوده و این احتمال که مجرم در دوره تعویق ممکن است مرتکب جرایم کوچک شود را لحاظ و بیان نموده که اگر جرمی تعزیری تا درجه هفت مرتکب شود قرار تعویق مجازات او لغو می گردد. مفهوم این قسمت از بیان قانونگذار آن است که در صورتی که مجرم در دوره تعویق مجازات مرتکب جرمی تعزیری که دارای مجازات درجه هشت شود، دادگاه نمی تواند اقدام به لغو قرار تعویق نماید.

در انگلستان در صورتی که مجرم در دوره تعویق مجازات مرتکب جرمی شود، دادگاه مکلف است نسبت به لغو قرار تعویق اقدام و علاوه بر تعیین مجازات برای جرم جدید به مجازات جرمی که قرار تعویق مشروط مجازات آن صادر گردیده محکوم نماید و از این جهت مقررات ایران و انگلستان مشابه هم می باشند. در تعویق مجازات همراه با الزامات قانونگذار انگلستان این اختیار را به دادگاه داده است که با توجه به میزان پایبندی وی به الزامات تعیین شده در تعیین مجازات وی نسبت به قبل از صدور قرار تعویق، تخفیف یا تبدیل و حتی او را از مجازات معاف دارد.<sup>87</sup>

## ۲- افزایش مدت تعویق

همانگونه که بیان گردید مجرم نه تنها مکلف است در مدت تعویق مجازات مرتکب جرایمی که بیان گردید، نشود بلکه موظف است در تعویق مراقبتی دستورات داده شده

دادگاه به شرح موارد هشتگانه در ماده ۴۲ را اجراء نماید و الا دادگاه در تصمیم خود تجدید نظر و می تواند اقدام به افزایش مدت تعویق مجازات حداکثر تا نصف مدت تعیین شده نماید. به این معنا چنانچه دادگاه به مدت یک سال مجازات مجرم را به تعویق انداخته باشد تا شش ماه می تواند به مدت مذکور اضافه نماید. تفاوتی که در خصوص ضمانت اجرای تخلف از دستورات دادگاه با ارتکاب جرم از سوی مجرم در مدت تعویق وجود دارد آن است که اولاً، دادگاه در صورت ارتکاب جرم مکلف به لغو قرار تعویق مجازات می باشد در حالی که در مورد عدم اجرای دستورات دادگاه چنین تکلیفی وجود ندارد. ثانیاً، در صورت عدم انجام دستورات دادگاه، دادگاه الزامی به افزایش مدت تعویق مجازات ندارد و این عبارت در قالب لفظ « می تواند » در ذیل ماده ۴۳ مقرر گردیده، در حالی که در صورت ارتکاب جرم، دادگاه موظف به صدور حکم مجازات مجرم می باشد. به نظر قانونگذار عدم اجرای دستورات دادگاه از چنان اهمیتی همانند نقض حکم خود نمی باشد. شاید بتوان گفت با توجه به فلسفه و هدف اساسی این نوع تصمیم که دوری مجرم از مجازات و کیفرزایی از جرم ارتكابی می باشد و وجود سلايق متفاوت قضات دادگاهها در احراز یا عدم احراز تخلف از دستورات دادگاه، قانونگذار قائل به چنین تفکیکی شده است. در مقررات کیفری انگلستان اتخاذ هر نوع تدبیری و الزام یا شرطی برای مجرم از سوی دادگاه در دوره تعویق پیش بینی و دادگاه مکلف است ضمانت اجرای عدم رعایت آنها را به او گوشزد نماید و به وی اعلام دارد که در تصمیم صدور حکم مجازات، رعایت یا عدم رعایت و یا میزان رعایت آنها مورد توجه قرار خواهد گرفت.<sup>۸۸</sup> آنچه در مقررات کیفری این کشور بیان گردیده این است که عدم رعایت دستورات دادگاه موجب لغو قرار تعویق و سپس تعیین مجازات برای مجرم مطابق مقررات بوده و در این مرحله دادگاه الزامی برای تعیین مجازات کمتر<sup>۸۹</sup> نخواهد داشت.

### ۳- ممنوعیت صدور قرار تعلیق

همانگونه که می دانیم تعلیق مجازات سابقه دیرینه در حقوق کیفری ایران دارد و تعویق مجازات امری نو و بدیع محسوب می گردد. مقررات مربوط به تعلیق و تعویق متفاوت می باشند. در تعلیق مجازات بر خلاف تعویق مجازات، دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم، برای وی تعیین کیفر نموده و سپس مجازات او را تعلیق می نماید در حالی که در تعویق مجازات دادگاه پس از احراز مجرمیت متهم، برای وی تعیین کیفر ننموده بلکه مجازات او را به تاخیر می اندازد. از دیگر ضمانت اجرای عدم التزام مجرم به تعهدات تحمیل شده در دوره تعویق مجازات، ممنوعیت دادگاه به صدور تعلیق مجازات مجرم است. به این معنی در صورتی که دادگاه اقدام به لغو تعویق مجازات و سپس تعیین کیفر برای مجرم نمود

دیگر بار نمی تواند مجازات او را تعلیق نماید. تبصره ماده ۴۳ لایحه این الزام را مقرر نموده در صورتی دادگاه اقدام به الغای قرار تعویق و صدور حکم مجازات برای مجرم نمود دیگر نمی تواند مجازات تعیین شده را معلق نماید. همانگونه بیان گردید تنها در صورتی قرار تعویق مجازات لغو خواهد شد که مجرم در مدت تعویق مرتکب جرمی شده باشد. بنابراین در صورتی که مجرم دستورات دادگاه را اجرا ننماید، قرار تعویق مجازات وی لغو نخواهد شد. ممنوعیت تعلیق اجرای مجازات ناظر به موردی خواهد بود که مجرم در مدت تعویق مجازات مرتکب جرمی (به شرحی که قبلا بیان گردید) شده باشد. لذا در صورت ترمد مجرم از دستورات دادگاه ممنوعیت برای تعلیق مجازات مجرم نخواهد داشت.

ممنوعیت تعلیق مجازات برای فردی که مجازات وی به تعویق انداخته شده و در مدت مذکور مرتکب جرمی شده و سپس قرار تعویق وی لغو گردیده امری منطقی به نظر می رسد. به این معنا که زمانی که دادگاه یک بار با اعتماد به مجرم مجازات او را به تاخیر انداخته و مجرم به الزامات و تعهدات خود عمل ننمود، اعتماد مجدد به وی امری دشوار به نظر می رسد. به ویژه آنکه با توجه به مقررات ماده ۴۵ لایحه شرایط تعلیق مجازات همچون شرایط تعویق مجازات می باشد. بنابراین با توجه به اهداف مقنن از نهادهایی همچون تعویق و تعلیق مجازات که همانا کوشش مجرم برای اصلاح و بهبود رفتار خود می باشد، عدم تلاش و یا عدم تمایل مجرم در این جهت حصول به این هدف را غیرممکن خواهد نمود. بنابراین در صورتی که مجرم در این راه تلاش و کوشش خود را اثبات ننماید، اعطاء مجدد این فرصت امری عبث و بی حاصل خواهد بود.

در نظام کیفری انگلستان می توان از مجموع مقررات کیفری استنباط نمود که در صورتی که مجرم الزامات<sup>۹۰</sup> تعیین شده از سوی دادگاه را مراعات ننماید، دادگاه نمی تواند اقدام به تعلیق مجازات<sup>۹۱</sup> وی نماید. این موضوع را می توان از مفهوم ماده ۱۷۷ قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳<sup>۹۲</sup> و دستورالعمل های تعیین مجازات ۲۰۰۴ شورای تعیین مجازات<sup>۹۳</sup> انگلستان دریافت که بیان می دارند در صورتی که مجرم الزامات و تعهدات دادگاه را مراعات ننماید دادگاه می تواند حتی شدیدترین نوع مجازات (حبس) را تعلیق نماید. مفهوم مقررات مذکور به آن معنا است که در صورتی الزامات دادگاه از سوی مجرم نادیده گرفته شود (ظرف مدت شش ماه) دادگاه هر چند ممکن است مجازات او را به مجازات دیگر تبدیل نماید لکن نمی تواند آن را تعلیق نماید.

گفتار ششم: پاداش التزام به تعهدات در دوره تعویق

بر اساس ماده ۴۴ لایحه و مفهوم ماده ۴۳ آن چنانچه مجرم در مدت تعویق مجازات مرتکب جرمی (به شرحی که بیان گردید) نشود، دادگاه حق لغو قرار تعویق مجازات مجرم

را نخواهد داشت. همچنین در صورتی که در مدت تعویق مجازات به الزامات و دستورات دادگاه پایبند بوده باشد با توجه به مفهوم ماده ۴۳ دادگاه حق افزایش مدت تعویق را نیز نخواهد داشت. مفهوم مخالف مقررات مذکور آن است که در صورتی مجرم در مدت تعویق مرتکب جرمی نشده و دستورات دادگاه را نیز اجرا نموده باشد با توجه به ذیل ماده ۴۴ لایحه قانون مجازات اسلامی دادگاه باید اقدام به صدور حکم به معافیت از مجازات مجرم صادر نماید. در واقع باید گفت تعهدات مجرم و اجرای آنها و وعده های قانونی و اجرای آنها از سوی دادگاه الزامات و تعهداتی دو سویه اند که هریک موظف به اعمال آنها خواهند شد. بنابراین در صورتی که مجرم کلیه تعهدات تعیین شده در مدت تعویق را اجرا نماید، متقابلاً دادگاه موظف به صدور حکم به معافیت او از مجازات می باشد. این معنا را می تواند در عبارت «... دادگاه حسب مورد به تعیین کیفر یا صدور حکم معافیت از کیفر اقدام می کند.» در ذیل ماده ۴۴ دریافت. یعنی در صورتی که مجرم در مدت تعویق مجازات مرتکب جرمی شود، دادگاه ضمن لغو قرار تعویق اقدام به تعیین کیفر و چنانچه مرتکب جرمی در مدت تعویق نشود و الزامات و دستورات دادگاه نیز اجرا نموده باشد موظف به صدور حکم معافیت از مجازات خواهد شد. از نتایج بدیهی صدور حکم معافیت از مجازات مجرم، عدم محاسبه آن در سابقه کیفری مجرم می باشد که با توجه به اینکه برای مرتکب جرم مجازاتی تعیین نگردیده بالتبع سابقه ای نیز برای وی وجود نخواهد داشت. این موضوع را می توان از مفهوم موافق مقررات ماده ۵۱ لایحه قانون مجازات اسلامی در خصوص قرار تعلیق مجازات مجرم که پس از تعیین کیفر، اجرای مجازات مجرم به تعویق انداخته می شود به راحتی استنباط نمود.

در مقررات کیفری انگلستان در صورتی که مجرم در مدت تعویق مجازات مرتکب جرمی نشود و یا دستورات و الزامات دادگاه را رعایت نماید، پاداش های امیدوارکننده ای برای مجرم در نظر گرفته شده است. در مقررات قانون اختیارات دادگاههای کیفری ... ۲۰۰۰ و عدالت کیفری ۲۰۰۳ و دستورالعملهای تعیین مجازات بیان گردیده که در پایان دوره مجرم به مجازات متفاوتی محکوم خواهد شد. در این مقررات بیان گردیده در صورت رعایت الزامات، امکان تبدیل مجازات حبس به مجازات اجتماعی یا امکان تبدیل مجازات اجتماعی به جزای نقدی و تعویق مجازات و حتی صدور مجازاتی تعلیقی به جای حبس فوری از سوی دادگاه قابل توجیه می باشد.<sup>94</sup>

گفتار ششم: جرایم ممنوع از تعویق مجازات

قانونگذار ایران همانند قانونگذار انگلستان اعمال تعویق مجازات را اساساً در خصوص آن دسته از جرایمی مقرر نموده است که مجازات آنها سبک می باشد بنابراین آن دسته از



جرایم برخوردار از مجازاتهای سنگین را در بر ندارد. به زعم قانونگذار ایران مجازاتهایی که حداقل آنها بیش از مجازاتهای مقرر در درجه ۶ می باشد مجازاتی سنگین تلقی و مشمول تعویق مجازات نخواهند شد. در انگلستان مجازاتهای بیش از سه سال حبس از دایره اعمال این نوع تصمیم خارج می باشند. با این حال قانونگذار ایران و انگلستان به جهت اهمیت یک سری جرایم و ایجاد محدودیت برای دادگاهها صراحتاً تعویق مجازات آنها را ممنوع اعلام داشته اند. به موجب ماده ۴۶ لایحه قانون مجازات اسلامی، دادگاه نه تنها نمی تواند اقدام به تعویق مجازات جرایم تعزیری زیر نماید بلکه تعویق مجازات، شروع به ارتکاب آنها را نیز ممنوع اعلام داشته است. جرایم زیر عبارتند از: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، خرابکاری در تاسیسات آب، برق، گاز، نفت و مخابرات یا شروع به ارتکاب آنها، جرایم سازمان یافته، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار و اذیت، آدم ربایی و اسید پاشی یا شروع به ارتکاب آنها، قدرت نمایی و ایجاد مزاحمت با چاقو یا هر نوع اسلحه دیگر، جرایم علیه عفت عمومی، تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشاء یا شروع به ارتکاب آنها، قاچاق عمده مواد مخدر یا روانگردان، مشروبات الکلی و سلاح و مهمات و قاچاق انسان یا شروع به ارتکاب آنها، تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمد و محاربه و افساد فی الارض یا شروع به ارتکاب آنها و جرائم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال یا شروع به ارتکاب آنها.

در خصوص ماده ۴۶ لایحه چند نکته قابل توجه می باشد. نکته اول اینکه با توجه به اینکه هم در ماده ۳۹ و هم در ماده ۴۵ تنها می توان مجازاتهای تعزیری تا درجه ۶ تعویق و تعلیق نماید، ذکر ممنوعیت تعویق و تعلیق جرایمی همچون محاربه ( دارای مجازات حد است)، افساد فی الارض، سرقت مسلحانه، آدم ربایی، اسید پاشی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و موارد دیگر که با توجه به مقررات قانونی از جمله ماده ۲۱۵ لایحه که مجازات تعزیری این گونه جرایم اغلب در درجه پنج به بالا می باشند، امری زائد به نظر می رسد و نیازی به بیان این موارد نبوده است.

نکته دوم، از آنجاییکه جرمی تحت عنوان جرم علیه امنیت داخلی و خارجی در مقررات کیفری ایران پیش بینی نشده است معلوم نیست منظور از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در بند یک ماده ۴۶ چه نوع جرایمی است. چنانچه منظور جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور موضوع قانون تعزیرات ۱۳۷۵ تحت عنوان «جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور» (یعنی از ماده ۴۹۸ الی ماده ۵۱۲ که در لایحه به مواد ۷۲۰ الی ۷۳۴ تغییر پیدا کرده است) باشد، با ملاحظه ماده ۲۱۵ لایحه و اصلاحات به عمل آمده تنها جرم موضوع ماده ۵۱۱ (۷۳۳ لایحه) دارای مجازات درجه ۶ می باشد و بقیه جرایم

این فصل از درجه پنج و به بالا می باشند. بنابراین به نظر می رسد با توجه به تاکید قانونگذار و اطلاق عنوان مذکور هر جرمی که شباهت موضوعی با جرایم موضوع مواد مذکور داشته باشد ولو مجازات آن از درجه ۸ باشد، دادگاه نمی تواند اقدام به تعویق یا تعلیق مجازات مرتکب نماید. (سالاری شهربابکی، ۱۳۸۷: ۵۱ به بعد)

نکته سوم اینکه متاسفانه قانونگذار باز در عنوانی من درآوردی و بدون اینکه از آن تعریفی روشن ارائه نماید، در بند ششم ماده ۴۶ بیان نموده که «جرایم اقتصادی» که بیش از یکصد میلیون ریال باشد، مشمول ممنوعیت برای تعویق و تعلیق قرار داده است. با توجه به عدم تعریف قانونی جرایم اقتصادی سوالی که مطرح می گردد آن است که منظور از جرایم اقتصادی کدام جرایم می باشند؟ اینکه جرم اقتصادی چیست و مشخصات آن کدام است تا تعریفی قانونی از آن ارائه نشود، مقالات و نوشته ها در این خصوص تنها در حد ایده قابل اعتناء می باشند (نورزاد، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۱۷۵). لکن آنچه از لابلای قوانین کیفری ایران می توان دریافت که جرایمی که ارقام مالی ناشی از آن «وصف کلان» را داشته باشند به عنوان جرم اقتصادی مطرح گردیده اند و نحوه تعیین کیفر آنها با جرایم دیگر مالی که فاقد چنین خصیصه ای هستند، متفاوت می باشند. این معنا را می توان از قوانینی همچون قانون اخلاگران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹/۹/۱۹ و تبصره ۳ قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن مصوب ۱۳۸۵ در مورد الزام به انتشار اسامی آن دسته از مجرمانی است که ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی آنها بیش از یکصد میلیون ریال بوده باشد، دریافت. در لایحه قانون مجازات اسلامی نیز می توان همین معنا را استنباط نمود. در مقررات ماده ۱۰۸ آن در مورد عدم شمول مرور زمان جرایم مقرر گردیده: «جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۵ این قانون» و مبلغ یک میلیارد و بیش از آن به عنوان معیار این نوع جرایم و بند ج ماده ۴۶ نیز با بیان جرایم اقتصادی با موضوع بیش از یکصد میلیون ریال مشمول تعویق و تعلیق مجازات ندانسته است. می توان موضع قانونگذار ایران را در مورد جرایم اقتصادی چنین بیان نمود که هر چند که تعریفی روشن از جرم اقتصادی را ارائه نداده است لکن در مقررات مذکور چنانچه مبلغ مال ناشی از جرم یا بدست آمده یا برده شده بیش از یکصد میلیون ریال باشد در زمره جرایم اقتصادی بوده و در غیر موارد مذکور که مبلغ آن کمتر از یکصد میلیون باشد، مشمول ممنوعیت برای نهادهایی همچون تعلیق، تعویق و مرور زمان نخواهند شد. در واقع رویکرد قانونگذار این است که اولاً، جرایم با موضوع مال بیش از یکصد میلیون ریال جرمی اقتصادی محسوب شوند ثانیاً، مقررات سختگیرانه ای برای مرتکبان آن اتخاذ کرده است. اینکه جرایم مادون

مبلغ مذکور جرمی اقتصادی محسوب می شوند یا نه؟ به نظر می رسد اهمیت چندانی نخواهد داشت. چه اینکه جرمی اقتصادی محسوب گردند یا هر عنوان دیگر، تاثیری در تعیین کیفر نداشته، آنچه مسلم است اینکه جرایم کمتر از مبلغ مذکور مشمول ممنوعیت تعویق مجازات نخواهند شد.

#### نتیجه گیری

رویکرد قانونگذاری در چگونگی تعیین کیفر در لایحه قانون مجازات اسلامی در مقایسه با قانونگذاران سابق خود به ویژه قانونگذاران بعد از انقلاب رویکرد تحول گرا و در برخی موارد دارای ابداعات و نوآوری هایی است که سابقه تقنینی نداشته است. قانونگذار در آن بخش از مجازاتها که دارای اهمیت کمتر بوده با گشاده دستی سعی در فراغت مجرم از مجازات قانونی را دارد. در وجوه مختلفی این سیاست را پی گیری می نماید. تعویق، معافیت و تعلیق از مجازات، مجازاتهای جایگزین حبس، نظام نیمه آزادی، آزادی مشروط، رویکرد متفاوتش نسبت به جرایم اشخاص کمتر از ۱۸ سال نسبت به قوانین قبلی، توبه و مواردی از این جمله، نهادهایی هستند که آغوش باز قانونگذار برای رهایی مجرم از مجازات را بیان می دارد. نهاد تعویق و معافیت از مجازات نسبت به موارد دیگر امری بدیع و فاقد سابقه یکصد ساله قانونگذار ایران است. سابقه تقنینی و عملی تعویق مجازات در انگلستان نشان می دهد برغم بسترهای لازم برای اجرای این نوع تصمیم، قضاات دادگاهها چندان تمایلی به صدور آن ندارند ( سبزواری نژاد، ۱۳۸۹: ۸۳-۶۲). در نظام کیفری ایران پیش بینی چنین نهادهای را باید به فال نیک گرفت. دوری از نظام کیفری غیر منعطف، توجه به شرایط ارتکاب جرم و مجرم، اجتناب از هزینه های گزاف نگهداری مجرم در جرایم کم اهمیت در عین حال بی حاصل، حفظ هدف اربعایی مجازات برای این گونه مجرمان، جلوگیری از تراکم جمعیت کیفری، فرصت کم اصلاح مجرمان در تحمیل مجازاتهای کوتاه مدت قانونی و در نتیجه مضر، همگی می توانند سیاست کیفرزدایی از جرایم کم اهمیت با پیش بینی انواعی از تصمیمات دادگاهها از جمله قرار تعویق مجازات را موجه جلوه دهد. اما عدم وجود بستر لازم در بخش های مختلف از جمله عدم وجود کارشناس و متخصصان روانشناسی، فرهنگی و اجتماعی آشنا با رفتارهای مجرمانه و پرخاشگرایانه، عدم قضاات آشنا و متمایل به نتایج به صدور تصمیماتی همانند تعویق مجازات و روحیه کیفر گرای آنها، عوام گرایی کیفری (مقدسی؛ فرجیها، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۱۳) در بین مردم و مسئولان و بازنمایی و پردازش رسانه ای آن و نفوذ آن در حوزه قضایی، ناامیدی از الگوهای اصلاح و درمان و فقدان اثر بخشی برنامه های اصلاح و سابقه عملکرد حوزه قضایی و انتظامی در نهادهای مشابه از جمله تعلیق اجرای مجازات و

ازادی مشروط جذابیت تعویق مجازات را کم‌رنگ و اجرای عملی آن را در حاله ای از ابهام قرار داده است.

جهت روان سازی این نوع تصمیمات و عملی نمودن آنها در صحنه دادگستری ایران در قالب آراء دادگاهها، پیشنهادات ذیل می تواند به تحقق آن کمک نماید. آشنایی اولیه و پیوسته قضات دادگاهها و سایر مجریان عدالت کیفری با اهداف این گونه تصمیمات، استخدام کارشناسان رشته های مختلف از جمله متخصصان روانشناسی، جرم شناسی و بزهکاری اطفال، آموزش مددکاران اجتماعی جهت اجرا و عمل به تصمیم دادگاه، تهیه مکانهای مناسب برای تامین هدف این نوع تصمیمات، مهیا نمودن مراکز حرفه آموزی متناسب با مجرمان، تهیه گزارش پیش از تعیین مجازات و تشکیل پرونده شخصیت مجرم در کنار پرونده کیفری، آشنایی فرهنگ عمومی از طریق رسانه های ارتباط جمعی و آموزش ابعاد مختلف صدور این نوع مجازات در دانشگاهها برای اساتید و دانشجویان که مجریان عدالت کیفری فردا هستند، همگی می توانند راه را برای صدور و اجرای تعویق مجازات و حصول هدف آن محقق سازد.

پی نوشت ها:

1. Consequentialism
2. Non- Consequentialism
3. Rehabilitation/Reform
4. Cafeteria Style/System
5. Prevention of offence/Crime
6. Rehabilitation of offenders
7. Seriousness of offence
8. Positivism Criminology
9. Pre-sentencing report
10. Treatment model
11. Obligations
12. Suspended imprisonment
13. community.service orders
14. Criminal justice Act 1972
15. Cure orders
16. A curfew order
17. Criminal justice Act 1982
18. Criminal justice Act 1991

19. A community punishment order
20. Criminal justice Act 2003,2005
21. Rehabilitation of offender and prevention of Crime
22. A absolute or Conditional discharge
23. Deferred sentences
24. Discharge
25. Powers of criminal courts (sentencing) Act 2000
26. A absolute or Conditional discharge
27. fine
28. A Supervision order
29. A attendance center order
30. A curfew order
31. A community rehabilitation order
32. A community punishment order
33. A suspended sentence
34. An immediate custodial sentence
35. absolute discharge order
36. conditional discharge order
37. Deferred sentences
- 38.** Little moral blam
39. Crown prosecution service
40. Public interest
41. Powers of criminal courts Act 1973
42. Criminal Justice Act 1991
43. Powers of criminal courts (sentencing) Act 2000 . . .
44. Summary Cases
45. Indictable Cases
46. conditional discharge order
47. Powers of criminal courts (sentencing) Act 2000.  
Section12(7)
48. community punishments
49. Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000  
sections 1 and 2
50. Criminal Justice Act 2003 schedule 23 repealing and  
replacing sections 1 and 2 of the 2000 Act

51. Sentencing Guidelines Council New Sentences: Criminal Justice Act 2003, Published by the Sentencing Guidelines Secretariat, December 2004
52. *Defement of sentence*
53. Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000 sections 1 and 2
54. Criminal Justice Act 2003 schedule 23 repealing and replacing sections 1 and 2 of the 2000 Act
55. *ibid* new section 1(3)(b) as inserted by schedule 23 to the Criminal Justice Act 2003
56. Sentencing Guidelines Council New Sentences: Criminal Justice Act 2003
57. Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000 sections 1 and 2
58. Magistrate Court
59. Crown court
60. Powers of criminal courts (sentencing) Act 2000, (sections 12-15)
61. Criminal Justice Act 2005
62. Sexual offences
63. Protection of the Public
64. Violent offences

۶۵. شورای محترم نگهبان

لطفاً با توجه به اصول قانون اساسی در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام نظر آن شورای محترم را در خصوص مسائل زیر بیان فرمائید:

- ۱- آیا مجمع می‌تواند پس از تصویب و ابلاغ مصوبات خود در باره آنها تجدیدنظر کند؟
- ۲- اگر ابهامی در مفهوم مصوبات بود رفع ابهام آن و تفسیر مصوبه با خود مجمع است و یا مرجع تفسیر مجلس و رای اسلامی و یا تفسیرها احتیاج به ارجاع مجدد از سوی مقام رهبری است؟
- ۳- و اصلاً آیا مصوبات مجمع قانون است و همه ویژگی‌های قوانین عادی باید در مورد آنها مراعات شود و من جمله تفسیر؟

۴- اگر تعارضی بین مصوبات مجمع و قوانین عادی و اساسی و مقررات رسمی دیگر کشور به وجود آید تکلیف چیست؟ و حاکم کدامند؟  
۵- آیا مجلس شورای اسلامی و سایر مراکزی که به نحوی حق تعیین ضوابط و مقررات و قوانین را دارند می توانند مصوبات مجمع را رد و نقض و یا فسخ و ابطال کنند؟  
اکبر هاشمی رفسنجانی  
رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

شماره: ۴۵۷۵

تاریخ: ۱۳۷۲/۳/۳

ریاست محترم مجمع تشخیص مصلحت نظام  
عطف به نامه ۱۶۴۴/۲۲۳۶-۱-ر مورخ ۱۳۷۲/۲/۱۸ نظر تفسیری شورای نگهبان بدین شرح اعلام می گردد:

۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند مستقلا در مواد قانونی مصوبه خود تجدیدنظر کند.

۲- تفسیر مواد قانونی مصوبه مجمع در محدوده تبیین مراد با مجمع است. اما اگر مجمع در مقام توسعه و تضییق مصوبه خود باشد مستقلا نمی تواند اقدام نماید.

۳- مطابق اصل چهارم قانون اساسی مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی تواند خلاف موازین شرع باشد و در مقام تعارض نسبت به اصل قانون اساسی مورد نظر مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان (موضوع صدر اصل ۱۱۲) و هم چنین نسبت به سایر قوانین و مقررات دیگر کشور مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام حاکم است.  
لازم به ذکر است که در مورد تعارض مصوبات مجمع با سایر اصول قانون اساسی شورای نگهبان به رای نرسید.

«دبیر شورای نگهبان احمد جنتی»

66. Powers criminal courts (sentencing) Act 2000, section 13

67. Serious offence

68. Burglary

69. Disclosure of pre-sentence report

70. Mitigating factors

71. Victim compensation

72. Youth and immaturity
73. Previous good character
74. Family responsibility
75. Physical or mental disability
76. The fact that the offender had never before served a custodial sentence
77. Plea of guilty .The court should take account of any potential reduction for a guilty plea in accordance with section 144 of the Criminal Justice Act 2003 and the Guilty Plea guideline.
78. Co-Operation with the police
79. Compensation
80. Criminal Justice Act 1972

۸۱. در ایران موارد پرداخت جبران خسارت به قربانی جرم توسط مجرم به شکل دیه و ارش در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تنها برای صدمات جسمانی آمده است. آنچه می توان در این خصوص در باره مقررات قانونی ایران بیان کرد، آن است که اولاً پرداخت خسارت در ایران در قالب دیه و ارش مختص به صدمات جسمی دارد و نه صدمات روحی و روانی در حالی که در انگلستان این محدودیت وجود ندارد ثانیاً در قوانین کیفری انگلستان محدودیتی از نظر میزان پرداخت خسارت معینی آنچنانکه در مورد دیه در ایران هست وجود ندارد و ثالثاً در کلیه دستورات پرداخت خسارات وارده به قربانی در انگلستان نیاز به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه های دادرسی آنگونه که در ایران وجود دارد نیست و به صرف ارائه درخواستی همانند شکایتی که در مورد مطالبه دیه در ایران وجود دارد، رسیدگی انجام و اقدام به صدور دستور پرداخت خسارت به قربانی جرم می گردد.

82. Criminal Justice Act 1982
83. Criminal Justice Act 1988
84. Powers of Criminal Courts ( sentencing) Act 2000
85. Criminal Justice Act 2003
86. Crown Court and Magistrate Court
87. ibid new section 1A(1)
88. ibid new section 1 (3)(b) as inserted by schedule 23 to the Criminal Justice Act 2003



89. A lesser sentence
90. Requirements
91. Suspended sentence
92. Criminal Justice Act 2003 section 177
93. Sentencing Guidelines Council New Sentences: Criminal Justice Act 2003, section:1.2.7
94. Ibid , (...if the offender complies with the requirements, a different sentence will be justified at the end of the deferment period.This could be a community sentence instead of a custodial sentence or a fine or discharge instead of a community sentence. It may, rarely, enable a custodial sentence to be suspended rather than imposed immediately.)

منابع:

منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۸)، «حقوق جزای عمومی»، جلد اول، نشر میزان، چاپ ۲۲، تهران.
۲. حسینی، محمد. (۱۳۸۹)، « مجازات بازدارنده : اشکالات نظری و مشکلات عملی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان .
۳. سالاری شهربابکی، میرزا مهدی. (۱۳۸۷)، «جرایم علیه امنیت کشور». نشر میزان، چاپ اول، تهران.
۴. سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۸۹)، «نقش قربانی جرم در تعیین مجازات در قوانین کیفری ایران و انگلستان». رساله دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹.
۵. عمید، حسن. (۱۳۶۴)، «فرهنگ عمید». جلد اول و دوم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴
۶. قانی، حسین، شریعتی، سعید. (۱۳۹۰)، «اصول فقه کاربرد»، جلد اول، چاپ ششم، ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران.

۷. نورزاد، مجتبی. (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و سازمان ملل متحد در مقابله با جرایم اقتصادی»، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی».
۸. نورزاد، مجتبی. (۱۳۸۹)، «قرین شناسی جرم اقتصاد»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویژه نامه شماره ۴.
۹. مهرا، نسرين، سبزواری نژاد، حجت. (۱۳۹۰)، «ابعاد جبران خسارت قربانی جرم در انگلستان»، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ویژه نامه شماره ۵، تابستان.
۱۰. مقدسی، محمد باقر، فرجیها، محمد. (۱۳۹۰)، «رویکرد عواگرایی کیفری به جرایم جنسی»، پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، شماره ۲، تابستان.
۱۱. هیات پژوهشگران کاوندیش. (۱۳۸۷)، «نظام حقوقی انگلستان»، برگردان نسرين مهرا، نشر میزان، چاپ اول، بهار.
۱۲. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵
۱۳. لایحه قانون مجازات اسلامی (جدید)

#### منابع لاتین

14. Ashworth, Andrew, **Sentencing and Criminal Justice**, Printed in Great Britain by Butler and Tanner Ltd, Frome and London, 1992.
15. Ashworth, Andrew, **Security, Terrorism and the Value of Human Rights**, in Essays on Security and Human Rights, edited by Benjamin J Good and Liora Lazarus, Hart Publishing, Oxford and Portland, 2007
16. Duff, A. **Probation, Punishment and Restorative Justice**: Should AI Truism be Engaged in punishment? Howard journal, Vol 42(2), 2003
17. Easton, Susan and Piper, Christine, **Sentencing and Punishment**, oxford University, 2005
18. Raj, Anita, and Jay, Silverman, **Violence Against Immigrant Women**, *Violence Against Women*, vo. 8, No.3, March 2002
19. Sprack, John, **Criminal procedure**, Tenth Edition, Oxford University Press, 2004
20. Stephon p, Jones, **Criminology**, oxford university press, 2006
21. **WWW Sentencing Statistics** (annual) of Ministry of Justice, UK
22. Criminal justice Act 1982

23. The Powers of criminal courts Act 1973
24. Criminal Justice Act 1991
25. Criminal Justice Act 2005
26. Criminal Justice Act 1972
27. Criminal Justice Act 1982
28. Criminal Justice Act 1988
29. Sentencing Guidelines Council New Sentences: Criminal Justice Act 2003, Published by the Sentencing Guidelines Secretariat, December 2004
30. Powers of Criminal Courts (Sentencing) Act 2000
31. Criminal Justice Act 2003
32. www. Sentencing Statistics (annual) of Ministry of Justice, UK